

مقدمه

سیاست خارجی^۱ هر کشور از مجموعه‌ای از عوامل موثر بر آن نشأت می‌گیرد. این عوامل شامل ساختار ایدئولوژیکی، قانونی، شخصیت و بافت فکری، وابستگی حزب به رهبران و زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شوند. امروزه در سیستم جهانی و نظام بین‌الملل، روابط بین کشورها و ظهور بازیگران بین‌المللی به سطحی رسیده‌است که تا چند دهه پیش وجود نداشته است. سیاست خارجی نیز به طور فزاینده‌ای مهم شده‌است و عواملی که سیاست خارجی را شکل می‌دهند، مهم و مهم‌تر شده‌اند. هدف اصلی هر کشور در نظام بین‌المللی به عبارت دیگر هدف اصلی سیاست خارجی حفظ و افزایش قدرت و امنیت سیاسی یک کشور است. با تحقیق و تفحص در ارتباط با مسائل مربوط به دنیای سیاست می‌توانیم تاثیر بسیاری از ایده‌های لیبرالیسم^۲ در این حوزه را درک کنیم. برای مثال، در زمینه سیاست داخلی، بسیاری از کشورها گام‌های زیادی را برای محدود کردن قدرت دولت مرکزی و به منظور ایجاد نظم و عدالت در نظر گرفته‌اند. با این حال، در زمینه روابط خارجی و در عصر سیستم جدید دولت‌ها، هیچ نهاد موثری برای حفظ صلح و نظارت بر اجرای قوانین بین‌المللی ایجاد نشده است. اگرچه همه تئوری‌های لیبرال به این نکته اشاره دارند که ایده همکاری در نظام بین‌المللی به مراتب گسترده‌تر از جنگ شده‌است، هر نظریه لیبرال مجموعه‌ای از دستورات عمل‌های مختلفی را برای ترویج همکاری در عرصه بین‌المللی و سیاست خارجی ارائه می‌دهد.

سیاست خارجی ایران در دهه‌های اخیر با فراز و نشیب‌های بسیاری روبرو شده‌است، سیاست خارجی کشور به شدت با پیروزی انقلاب اسلامی متاثر شده‌است. اوج تغییرات سیاست خارجی در طول جنگ هشت‌ساله ایران و عراق به دلیل حمایت همه‌جانبه کشورهای اروپایی برای عراق به اوج خود رسید. پس از پایان جنگ تحمیلی، دولت ساخت‌وساز سعی کرد تا سیاست خارجی ایران را دوباره سازماندهی کند و در عین حال خسارات زیاد ناشی از جنگ را بازسازی کند. در این زمینه، مذاکرات بحرانی با اروپا آغاز شد که با حادثه میکنوس پایان یافت و تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا

^۱ Foreign policy

^۲ Liberalism

سیاست واحدی را در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کردند و سفیران خود را از این کشور فرا خواندند. با برگزاری هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در ۲ ژوئن ۱۹۹۷، سید محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور ایران انتخاب شد. با رسیدن به قدرت دولت اصلاحات و تفاوت قابل توجه گفتمان دولت در عرصه های داخلی و بین المللی در مقایسه با گذشته، و اتخاذ سیاست های جدید و استراتژی های جدید جهت صلح و گفتگوی تمدن ها، روابط خارجی ایران را بهبود بخشید.

گفت و گوی تمدن ها ارایه شده توسط خاتمی گفتمان غالب در سیاست خارجی دولت وی بوده است. محور سیاست خارجی او «گفتگو به جای درگیری» بوده است. در آن زمان ایده بدیع او، «گفت و گوی تمدن ها» و «گفتگو به جای تضاد» نقطه عطفی در سیاست خارجی ایران شد. بنابراین، سیاست خارجی ایران با تلاش های گسترده خاتمی از رویارویی به سازش رفته و فاز گفت و گو با غرب و سایر کشورها آغاز گردید و فرصت جدیدی از سوی خاتمی برای سایر ملت ها ایجاد شد تا نسبت به ایران تجدید نظر کنند. این رویکرد پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۷ اتخاذ شده بود که دست لیبرال ها را با روی کار آوردن لیبرال هایی مانند خاتمی تقویت شد. با انتخاب خاتمی زمینه را برای نقطه عطفی در سیاست خارجی ایران فراهم گردید. در این تحقیق به بررسی بازخورد رویکرد لیبرالیستی سیاست خارجی دولت اصلاحات می پردازیم.

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه لیبرالیسم و سیاست خارجی و هم این طور دولت اصلاحات آثار متعددی از زوایای مختلف وجود دارد که در ادامه به بررسی چند مورد از آن می پردازیم. ایمنی (۱۳۹۹) تحقیقی با عنوان (لیبرالیسم، سیاست خارجی و روابط بین الملل) انجام است. این تحقیق که با روشی توصیفی-تحلیلی و با مطالعه کتب، مقالات و بهره گیری از اسناد بین المللی نگارش گردیده است آمده است: در این تحقیق، ضمن ارائه اطلاعات در مورد معانی و ریشه های کلمه لیبرالیسم، هستی شناسی، فلسفی و جهان بینی، ایده ها، ارزش ها، سنت ها، و اصول این تفکر سیاسی، بررسی تاثیر نظریه های لیبرالیسم در چگونگی توسعه سیاست خارجی و شکل گیری روابط بین الملل صورت گرفته است. بررسی مطالعات نشان می دهد که اگر چه لیبرالیسم نظریه غالب در روابط بین الملل



نیست، می‌توان به آسانی تاثیر آشکار نظریه پردازان لیبرال در شکل‌گیری سیاست خارجی و روابط بین‌الملل را مشاهده کرد. نادری (۱۳۹۴) تحقیقی با عنوان (سیاست خارجی ایران در دولت اصلاحات نسبت به اتحادیه اروپا از منظر سازه‌انگاری) انجام داده است. در این تحقیق، تلاشی برای توضیح و تجزیه و تحلیل علت موفقیت نسبی دولت اصلاحات در بهبود روابط ایران و اتحادیه اروپا انجام شده است. برای این منظور، نظریه سازه‌انگاری، که بر مفاهیم مهم مانند ایده‌ها، هویت، گفتمان، باورهای بین‌المللی، و غیره تمرکز دارد، که به طور کلی بر ساختارهای اجتماعی و معنوی روابط بین‌الملل تاکید دارد، به عنوان چارچوب نظری تحقیق انتخاب شد. با توجه به آموزه‌های این مکتب، ساختارهای اجتماعی و معنوی روابط بین‌الملل نقشی موثر در بهبود روابط ایران و اروپا در طول دوران اصلاحات ایفا کردند، به طوری که گفتمان فرهنگی، اخلاقی و صلح به جای نزاع و نزاع در عرصه بین‌المللی منجر به شکل‌گیری نوعی باور بین فردی و تفاهم متقابل بین ایران و اروپا و بهبود روابط آنها شد.

اسدی (۱۳۸۸) در کتابی با عنوان (سیاست خارجی دولت اصلاحات؛ موفقیت‌ها و شکست‌ها) شامل هفت فصل تحت عنوان ساختارهای سیاست خارجی، عوامل تاثیرگذار بر روابط ایران و کشورهای خلیج فارس، دو دهه سیاست خارجی ایران، اصول نظری سیاست خارجی خاتمی، عملکرد سیاست‌های خاتمی در خلیج فارس، ایران و آمریکا در دوران خاتمی، و ایران و امنیت خلیج فارس به بررسی سیاست خارجی دولت اصلاحات پرداخته است. روهاک (۲۰۱۷) مقاله‌ای با عنوان (لیبرال کلاسیک و سیاست خارجی) انجام داد. این مقاله یک ارزیابی انتقادی از دیدگاه لیبرال‌ها در مورد سیاست خارجی و امنیتی ارائه می‌دهد. در ایالات متحده، مدافعان تجارت آزاد و دولت محدود، دیدگاه ریالیسم در رابطه با روابط بین‌الملل را در بر گرفته‌اند که به طور معمول خویشتن‌داری برای نامزدی یک کشور در خارج از کشور را ذکر می‌کند. با این حال لیبرالیسم کلاسیک تعهد به فردگرایی روش‌شناختی که توسط سنت لیبرال کلاسیک پذیرفته شده است را به اشتراک نمی‌گذارد و مشکلات مربوط به تجمیع اولویت‌های فردی به مفاهیمی مانند "منافع ملی" را نادیده می‌گیرد. شاه عالم (۲۰۰۰) مقاله‌ای با پارادایم تغییر سیاست خارجی ایران در دوره خاتمی انجام داده است. در این مقاله بیان

گردید که از زمان انتخابات ریاست جمهوری ۷۶، تغییرات کمی و کیفی در دو سطح سیاست داخلی و خارجی در ایران مشاهده شده است. انتخابات ریاست جمهوری اردیبهشت ۱۳۷۶ نقطه عطفی در فرهنگ سیاسی ایران بود که در آن جناح اصلاح طلب جناح محافظه کار را شکست داد و قدرت نهادی را در ساختار قدرت تحت سلطه محافظه کاران به دست آورد. ظهور «جامعه مدنی» در سطح داخلی و «گفتگوی تمدن ها» در سطح سیاست خارجی، تحولی بزرگ در سطح سیاست داخلی و خارجی بود.

۲. اهداف و روش تحقیق

هدف اصلی این مقاله بررسی بازخورد رویکرد لیبرالیستی سیاست خارجی دولت اصلاحات است که در آن ضمن بیان ادبیات نظری مرتبط با رویکرد لیبرالیستی و سیاست خارجی به بیان بازخورد رویکرد لیبرالیستی سیاست خارجی دولت اصلاحات پرداخته شده است. این مطالعه از نظر هدف، کاربردی و روش این مقاله بصورت مروری بوده است که با مرور تحقیقات و مطالعات انجام شده در این ارتباط به بررسی موضوع مورد نظر پرداخته است. در این مقاله از روش کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات در زمینه ادبیات و پیشینه تحقیق استفاده گردیده و با مطالعه دقیق کتب، آثار و مقالات مرتبط با موضوع که توسط سایر محققین صورت گرفته و همچنین جستجو در اینترنت، اطلاعات مورد نظر، جمع‌آوری و جمع بندی گردید.

۳. رهیافت تحلیلی: لیبرالیسم و سیاست خارجی

سیاست خارجی، عبارت است از اهداف عمومی که فعالیت‌ها و روابط یک دولت را در تعاملات خود با کشورهای دیگر هدایت می‌کند. توسعه سیاست خارجی تحت تاثیر ملاحظات داخلی، سیاست‌ها یا رفتار کشورهای دیگر، یا برنامه‌ها برای پیشبرد طرح‌های ژئوپلیتیکی خاص است. سیاست خارجی اغلب به منظور تضمین امنیت ملی هدایت می‌شود. دولت‌ها از نظر تاریخی با کشورهای خارجی متحد شده‌اند تا بتوانند مقاومت بیشتری در برابر حملات احتمالی نشان دهند. سیاست خارجی نیز بر مبارزه با کشورهای متخاصم از طریق قدرت نرم، انزوای بین‌المللی و یا جنگ تمرکز دارد. امروزه

سیاست خارجی به منظور تسهیل همکاری جهانی در سایر نگرانی‌های امنیتی و امنیتی مانند مسائل زیست‌محیطی و سلامت جهانی گسترش یافته است (بریتانیکا، ۲۰۲۱).

تحلیل سیاست خارجی یا رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی یکی از موضوعات اصلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌باشد. محققان در این زمینه‌ها می‌کوشند تا دلیل رفتار و سیاست‌های دولت‌های مختلف یا مشابه در عرصه بین‌المللی و سیاست خارجی را درک کنند (یزدان فام، ۱۳۸۷). فضا و نیازهای سیاست خارجی کشورها در مرحله ابتدایی از طریق موقعیت آن کشور در سیستم بین‌المللی و به خصوص ویژگی‌های و قابلیت‌ها، امکانات و توانایی‌های مادی آن کشور تعیین می‌گردد و چرایی این موضوع که کشورهای همسان سیاست‌های خارجی متفاوتی از هم را عرصه بین‌المللی دنبال می‌کنند باید در عوامل داخلی این کشورها جستجو کرد (نیاکویی و صفری، ۱۳۹۶).

سیاست خارجی کشورها منعکس‌کننده اهدافی است که دولت‌ها در عرصه امور خارجه دنبال می‌کنند. اهداف ملی و منافع کشورها در فرآیند تصمیم‌گیری براساس ارزش‌ها و عقاید ملی و درک تصمیم‌گیرندگان از آنها تعیین می‌شود و ابزارها و امکانات تدارکاتی آنها در نظر گرفته می‌شود. بررسی سیاست خارجی و فرآیند تصمیم‌گیری کشورها به دنبال درک بهتر اهداف و استراتژی‌های دولت‌ها در عرصه بین‌المللی برای ارزیابی تجزیه و تحلیل دقیق‌تر رفتار آنها و سیاست خارجی است (والری و هادسون، ۲۰۰۵).

مطالعه سیاست خارجی در ابتدا تحت‌تاثیر تئوری واقع‌گرایی قرار گرفت و در این زمینه مورد ارزیابی قرار گرفت. از نقطه‌نظر این مکتب، سیستم‌آنا‌رشی بین‌المللی، اصل تلاش‌های خودیاری، برای حفظ و افزایش قدرت، نقش تعیین‌کننده منافع ملی در هدایت سیاست خارجی کشورها از طریق دیپلماسی و توازن قدرت جزء پارامترهای اصلی در تعیین رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی هستند. از منظر واقع‌گرایان کلاسیک، سیاست خارجی به عنوان عرصه دیپلماسی دیده می‌شود که به تجربه موفق تاریخی برای درک آن نیاز دارد (یزدان فام، ۱۳۸۷). اساس برون‌داد رفتار و سیاست خارجی هر کشور، را باید بر پایه جهتگیری آنها مورد مطالعه قرارداد. اصولاً برای تحلیل سیاست خارجی هر کشور بای د مواردی از جمله جهت‌گیری، تصمیم

1 Britannica

2 Valerie & Hudson

گیری، کنش و رفتارهای عملیاتی را عمده ترین بازخوردهای سیاست خارجی حکومت ها تلقی نمود. سیاست خارجی ار کشوری با توجه به اهداف سیاسی آن کشور صورت می گیرد. جهت گیری سیاسی خارجی هر کشور بر اساس سنجش قدرت ملی دولت صورت می گیرد. کشور که در شرایط کنونی جهانی و در راستای اهداف ملی خو تلاش می کند تا در مقام یک ابر قدرت منطقه ای قرار گیرد، نیاز به یک سری شاخص ها می باشد (نیاکوئی و عسگریان، ۱۳۹۴) :

- توانایی تامین منافع و مصالح ملی
- مسئولیت پذیری نسبت به بحران های بین المللی
- ضرورت تعامل با اقتصاد جهانی
- کانونی کردن ایجاد نظام های منطقه ای
- عقلانیت و ثبات مواضع در رفتارهای بین المللی
- گریز از خاص بودن
- کوشش برای از بین بردن تصویر امنیتی
- استفاده از فرهنگ چانه زنی در اهداف ملی
- تناسب آزمان ها و مقدرات

۱-۳. لیبرالیسم

لیبرالیسم^۱ یکی از تاثیرگذارترین مکاتب سیاسی است که از سوی بسیاری از دولت ها، به ویژه دولت های غربی دنبال می شود. مفهوم لیبرالیسم پیگیری آزادی و آزادی خواهی توسط قوانین خاص است و به طیف گسترده ای از ایده ها و نظریه های مربوط به دولت اشاره دارد که آزادی فردی را مهم ترین هدف سیاسی می دانند. به طور کلی، لیبرالیسم تاکید زیادی بر حقوق افراد و برابری فرصت ها دارد. شاخه های مختلف لیبرالیسم ممکن است سیاست های متفاوتی را پیشنهاد کنند، اما همه آن ها به طور کلی با چند قانون، از جمله گسترش آزادی اندیشه و بیان، محدودیت قدرت دولت، تبادل آزاد ایده ها، اقتصاد بازار، یا یک اقتصاد ترکیبی و یک سیستم شفاف دولت دارای اتحاد ایده هستند. همچنین، همه لیبرال ها و برخی از حامیان دیگر ایدئولوژی های سیاسی از اشکال مختلفی

1 Liberalism

از دولت حمایت می‌کنند که دموکراسی لیبرال نامیده می‌شود، با انتخابات آزاد و عادلانه و حقوق برابر برای همه شهروندان. لیبرالیسم براساس جهان‌بینی و انسان‌شناسی خود، اهداف و همچنین بایدها و نبایدها و روش عملی را تعریف می‌کند که به وضوح تاثیر قابل توجهی بر هدایت اقدامات فردی و دولت دارد. لیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی تکامل یافته ادعاهای زیادی در ابعاد مختلف زندگی بشر از جمله اقتصاد، سیاست، فرهنگ، قانون و ... دارد (وحیدی منش و واعظی، ۱۳۹۰).

لیبرالیسم همانطور که فوکو یا ما^۱ آن را توصیف می‌کند، به عنوان یک فن‌آوری سیاسی برای مدیریت اختلافات آشتی‌ناپذیر و غیرقابل حل عمل می‌کند. لیبرال‌ها از زمان توماس هابز در قرن هفدهم، مجموعه‌ای از قواعد رویه‌ای و اصول هنجاری را بر فراز همه، حاکمیت قانون و حقوق افراد برای دنبال کردن ترجیحات شخصی خود - برای محدود کردن دسترسی به اصول مطلقه برپا کرده‌اند. قوانین و قواعد لیبرال به مردم این اجازه را می‌دهند که دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند و نه تنها به "قرارداد" تلویحی که دولت دموکراتیک بر آن متکی است، بسنده نکنند. بطور کل لیبرالیسم مردم را به عنوان شهروندان دارای آزادی بیان می‌کند (تراپ^۲، ۲۰۲۰).

۲-۳. رویکرد لیبرالیست در سیاست خارجی

یکی از اصول ایدئولوژیکی پارادایم لیبرالیسم به ویژه در نظریه «صلح دموکراتیک» و «نهادگرایی نولیبرال» توجه آن به هنجارها و ارزش‌های روابط بین‌الملل می‌باشد. بنابراین، در ادراک اولیه این ایده ناشی می‌شود که پارادایم لیبرالیستی از توانایی تبیین انقلاب اسلامی ایران و منطق سیاست خارجی آن را دارد که مبتنی بر هنجارها می‌باشد. برخلاف این تصور اولیه، باید گفت که ابتدا، رویکرد هنجاری لیبرالیسم، عمدتاً سکولارگونه و غیر دینی است. به عبارت دیگر ارزش‌ها و هنجارهای با رویکرد در تقابل با قدرت محوری در پارادایم معانی بیان می‌شوند و خود را از معانی مذهبی دور می‌کنند. گرچه نظریه‌های لیبرال در مفهوم عمومی وجود دارند. به دلیل اعتقاد به نقش مستقل هنجارها، آن‌ها قادر به توضیح نقش جنبش‌های اسلامی در روابط بین‌الملل هستند. اما مهم‌ترین ایراد این نظریه‌ها این است که آن‌ها به طور انحصاری با لیبرالیسم و

1 Fukuyama

2 Traub

ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال به عنوان فاکتوری از ثبات و امنیت در روابط بین‌الملل سروکار دارند، در حالی که تقابل جنبش‌های اسلامی با نظم آزاد دلالت بر آن دارد که ارزش‌های انقلابی و اسلام‌گرایان در تضاد با یکدیگر هستند (سلیمانی، ۱۳۹۲).

به طور خلاصه، روحیه‌ای که بر هنجارهای لیبرال نظارت می‌کند، مانند روحیه‌ای که بر پارادایم رئالیسم حاکم است، موضوع ثبات و نظم‌پذیری است، نه از ارزش‌ها و ارزش‌های تحول‌خواه مانند عدالت، از جمله همکاری، اعتقاد به عملکرد نهادها و رژیم‌ها و ظرفیت نهاده‌ای فرهنگی و اقتصادی، صلح و نظم، درست مانند نگرانی پارادایم واقع‌گرایانه، حفظ وضع موجود و منافع قدرت‌های بین‌المللی حاکم در ادامه نظم بین‌المللی موجود است. به طور خاص، با بررسی ویژگی‌های اصلی تضاد مابین نتولبرالیسم و نئورئالیسم، می‌توان نتیجه گرفت که پارادایم‌های رئالیسم و لیبرالیسم، علی‌رغم تفاوت‌ها، بر یک نقطه توافق دارند و آن نیاز به ایجاد و حفظ نظم بین‌المللی است (بلادوین^۱، ۱۹۹۳).

با مطالعه آثار متفکران درجه اول مکتب لیبرالیست و نیز مشاهده رفتار کشورهای لیبرال، که معمولاً با مصوبات و همکاری‌های دانشمندان لیبرال همراه است، نتیجه‌گیری می‌شود که سیاست خارجی لیبرالی دارای چهار نژادپرستی، سودگرایی، فریب و خشونت است. عنصر اول با انسان‌شناسی لیبرال ارتباط دارد عنصر دوم به غایت‌شناسی لیبرال مرتبط است. عناصر سوم و چهارم روش رفتاری لیبرال را اداره می‌کنند. نژادپرستی جزء خصلت‌های می‌باشد که از دوران باستان در فکر و اندیشه ساکنان غرب وجود داشته است. نژادپرستی با کم‌بینی دیگر جوامع و نژادها در جهت دهی به سیاست خارجی بخصوص جوامع غربی نقش فعالی داشته است. سودگرایی در سیاست خارجی، کلید اصلی مشروعیت بخش آن دسته از عملکردهای دولت لیبرال است که در آن منافع طبقه حاکم و یا منافع ملی نهفته باشد. فریب، یکی دیگر از محورهای اساسی و مؤثری که لیبرال‌ها از ابتدا تاکنون به آن متوسل بوده و آرمان‌ها و اهدافشان را توسط آن دنبال کرده‌اند. لیبرالیسم در حوزه سیاست خارجی در مقابل سیاست داخلی به دلیل نبود محدوداتی از جمله قانون اساسی، قواعد دموکراسی و ضرورت جلب افکار عمومی

1 Baldwin



با خلوص بیشتری عمل می کند و با تعیین سود مادی، به عنوان غایت حکومت، دست کشورها در راه رسیدن به اهداف دولت را آزاد گذاشته است. لیبرالیسم از هر ابزاری برای کسب سود گروهی یا ملی بهره می برد (وحیدی منش و واعظی، ۱۳۹۰).

امروزه تضعیف ارکان لیبرال نظام بین الملل، نظیر اتحادیه اروپا و گریز مردم از احزاب چپ و راست میانه و روی آوردن به احزاب و شخصیت های راست گرای افراطی نشان دهنده لیبرالیسم نه تنها پیروز نهایی تاریخ نیست، بلکه ممکن است در برخی کشورها شکستی فاحش را تجربه کند. مرشایمر^۱ به تناقضات دیگری در اوامر سیاست خارجی لیبرال اشاره می کند. او فرضیات نظریه صلح لیبرال را زیر سوال می برد و معتقد است که گرچه تعارض بین دموکراسی های لیبرال نادر است، وجود حتی یک مورد می تواند از جامعیت و تعمیم پذیری این نظریه ها بکاهد. وی در ادامه فراتر از این رفته و سعی می کند بی میلی دموکراسی های لیبرال را از جنگ با یکدیگر از مساله قانون لیبرال جدا کند و آن را به ویژگی های نهادی و هنجاری دموکراسی پیوند دهد. از سوی دیگر، با توجه به این استاد برجسته روابط بین الملل، هنگامی که لیبرالیسم به شکل سیاست خارجی وارد می شود تا رژیم را در کشورهای دیگر تغییر دهد تا دموکراسی لیبرال را گسترش دهد، در واقع یکی از ارکان رکن خود که عبارت از حق تعیین سرنوشت مختص به هر ملت است را نقض می کند، در واقع آنچنان که مرشایمر می گوید «لیبرالیسم خارج از خانه ناقض لیبرالیسم در داخل خانه است» (دهشیار، ۱۳۸۹).

۴. سیاست خارجی دولت اصلاحات در ایران

سیاست خارجی ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ منجر به تغییر اساسی در گفتمان سیاسی و بطور کل سیاست خارجی کشور شد. بدین طریق، مشروعیت اثباتی جایگزین مشروعیت سلبی شد، یعنی اجتناب از خصومت و کاهش شعارهای تهاجمی، پرخاشگرانه و تحریک آمیز نسبت به غرب. آقای خاتمی در حالی که به اصول کرامت، عقل، مصلحت، سیاست ایجاد اعتماد و کاهش تنش زدایی، مطرح ساختن گفتگوی تمدن ها توجه کامل داشتند، بهبود توسعه روابط سیاسی و اقتصادی ایران با جهان، به خصوص در خاور میانه نیز تاکید داشتند (اسدی، ۱۳۸۸).

1 Mersheimer

در این زمان سیاست خارجی ایران وارد مرحله جدیدی گردید و از رویارویی با صلح در حال حرکت شد. دیدگاه محمد خاتمی، رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب ایران، و عقیده او در مورد سیاست خارجی از پیشینیان خود متفاوت بوده است. در نظریه خاتمی در مورد سیاست خارجی، برخورد تمدن‌ها وجود ندارد، او طرفدار گفتگو از تمدن‌ها بوده است. سیاست آشتی خاتمی، فضایی مناسب برای گسترش روابط با جهان ایجاد کرد و روابط آن با قدرت‌های بزرگ (ایران) بهبود داده شد. تهران به طور فزاینده‌ای در حال تلاش برای ایفای نقش بیشتر در منطقه خلیج فارس و فراتر از آن گردید. انتخابات ریاست‌جمهوری خرداد ۱۳۷۶ و پیروزی چشمگیر خاتمی بر رقیب محافظه‌کار، ناطق نوری، در انتخابات باعث تغییر در سیاست داخلی و خارجی کشور شد. حکم عظیم مردم برای خاتمی به معنای حکم تغییر از رکود سیاسی و اجتماعی بود که ایران با آن مواجه بود. نتایج انتخابات مجلس نیز که در آن اصلاح‌طلبان بر محافظه‌کاران پیروز شدند، ادامه و تایید پیروزی انتخابات ریاست‌جمهوری بود و دستان اصلاح‌طلبان را برای تبدیل سیاست‌های داخلی و خارجی تقویت کرد (شاه عالم، ۲۰۰۰).

رئیس‌جمهور خاتمی به عنوان یک رهبر کاریزماتیک لیبرال ایران و ایده‌بدیع او از سیاست خارجی ایران، در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی^۲ در تهران در دسامبر ۱۹۹۷ که نمایندگان همه کشورهای مسلمان جهان برای شرکت در آن حضور داشتند به گرمی مورد استقبال قرار گرفت. موفقیت چشمگیر خاتمی در برگزاری اجلاس سازمان همکاری اسلامی در تهران حاکی از حضور همه اعضای سازمان همکاری اسلامی و به ویژه کشورهای عربی در نشست سازمان همکاری اسلامی بود. تصمیم برای برگزاری هشتمین اجلاس سران سازمان همکاری اسلامی در ایران در ششمین اجلاس سران سازمان همکاری اسلامی که در سال ۱۹۹۱ در داکار برگزار شد، اتخاذ شد. در زمان دولت رفسنجانی، وی در سخنرانی خود در ششمین اجلاس سران OIC در داکار در سال ۱۹۹۱، «گفتگوی شمال و جنوب در پی فروپاشی کمونیسم، برای از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی، و برای مشارکت زنان در عرصه‌های علم و فرهنگ» را نام برد. همچنین در امور بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، خاتمی خواستار

1 Shah Alam

2 Organisation of the Islamic Conference (OIC)

«گفتگوی تمدن‌ها» شده بود که در ادامه سیاست رفسنجانی بود. اما تفاوت این دو رهبر در این بوده است که رفسنجانی آن را پنهانی مطرح کرد، در حالی که خاتمی آن را آشکارا و قاطعانه مطرح کرد (آنتونی و همکاران، ۲۰۰۷).

۵. بازخوردهای رویکرد لیبرالیستی سیاست خارجی در دولت اصلاحات

سیاست خارجی و شیوه عملکرد دولت اصلاحات که سیاست خارجی و توسعه سیاسی، همواره به عنوان یکی از نقاط قوت آن دولت مطرح می‌گردد و بازخوردهایی مثبت و منفی در پیشبرد اهداف ملی و فراملی کشور در پی داشته است که در ادامه بیان شده است (همدانی، ۱۳۹۳):

- تنش زدایی: خاتمی با سیاست آشتی و اعتمادسازی خود، شعار (منزلت، خرد و مصلحت) را مطرح کرد. دولت اصلاح طلب، با استراتژی‌های اتخاذ شده برای اجرای آن، نشان داد که اتخاذ آن به دلیل نگرش آرمانی و احساسی به روابط بین‌الملل است و محکومیت آن در ادبیات آن به هیچ وجه ریشه در آموزه‌های رهبران جمهوری اسلامی ندارد و دیدگاه آن‌ها در مورد آن، ماهیت یک نظام بین‌المللی را ندارد. دیدگاه دولت خاتمی از روابط بین‌الملل کاملاً متفاوت بوده است. او بر این باور بود که جامعه آزاد گفتگو می‌تواند از طریق گفتگو، تبادل و درک فرهنگی بین کشورها ایجاد شود و ما باید در مورد تحقق دموکراسی و جامعه مدنی در عرصه بین‌المللی فکر کنیم. این نگرش دولت اصلاحات به عرصه روابط بین‌الملل در حقیقت ریشه در دیدگاه «انترناسیونالیسم لیبرال» دارد. بر همین اساس بود که دولت اصلاحات صلح‌گرایی، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، گفت و گو و تلاش برای برقراری دموکراسی جهانی را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد.
- گفتگوی تمدن‌ها: گفتگو تمدن‌ها بیش از یک برنامه علمی - سیاسی و توصیه در سطح بین‌المللی به جای یک نظریه علمی بوده است. آنچه که در مورد نظریه گفتمان تمدن‌ها گفته می‌شود این است که هدف از این طرح، بیشتر با هدف جلب جایزه صلح نوبل بوده است، اما مشخص نیست که

کدام یک از کانال‌ها و چه چیزی به وسیله آن اجرا خواهد شد. در این دولت از عناصر اصلی سیاست خارجی با نگرش جدیدش که بر مدار صلح دموکراتیک بود صحبت شد.

- تشکیل اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران: تشکیل اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران، در فاصله کمی پس از به قدرت رسیدن دولت اصلاحات، فرصت خوبی را برای بیان دیدگاه‌های این دولت فراهم کرد تا جهانیان و بخصوص کشورهای حوزه خلیج فارس و خاورمیانه را از نگرش جدیدی که در سیاست خارجی کشور بوجود آمده است آگاه شوند. نگرش انفعالی نسبت به رژیم صهیونیستی از دیگر دستاوردهای کنفرانس تهران بود که در قطعنامه پایانی ایراد شد.
- رابطه با اروپا: با دقت در فعالیت‌های دولت اصلاحات آشکارا می‌توان غرب زدگی و را مشاهده کرد، گذر از فتوای انقلابی حضرت امام خمینی (ره)، سفر پر حاشیه به فرانسه، وادادگی‌ها در مذاکرات هسته‌ای و... از جمله شواهد این ادعا می‌باشد. باروی کار آمدن دولت اصلاحات بسیاری از ارزش‌های اسلامی و انقلابی به نام کاهش تنش با اروپا، کنار گذاشته شد.
- رابطه با امریکا: با پیروزی دولت اصلاحات، بیل کلینتون، رئیس جمهور وقت امریکا انتخاب خاتمی را یک «نشانه امیدوار کننده» در روند سیاست‌های ایران خواند. با ارسال نامه‌ای در سال ۲۰۰۳ دولت اصلاحات خطاب به مقامات کاخ سفید برای حل اختلافات فی مابین اعلام آمادگی نمود. طر ارائه شده از طرف خاتمی به امریکا، برای ایران آنچنان ناباورانه و تحقیر آمیز بود که مقامات امریکایی را به شک واداشت و آنها از قبول این طرح خودداری کردند. طرف ایرانی می‌پذیرفت که تمام ابزارهای قدرت خود را کنار گذارد. با این حال و حتی پس از همکاری بی‌سابقه ایران با امریکا در مسائل افغانستان و عراق، جرج بوش، در ژانویه ۲۰۰۲ ایران را، همراه با دو کشور دیگر، محور شرارت در منطقه خواند.

- معاهدات هسته ای: وضعیت پرونده هسته‌ای دولت اصلاحات را باید یکی از سرفصل‌های مهم وادادگی این دولت در مقابل غرب دانست. در این دوران کشور به اسم اعتماد سازی کلیه فعالیت‌های غنی سازی را متوقف و منتظر توافق با غرب ماند. در این مدت چند توافقنامه مهم به امضا رسید یکی از آنها توافق نامه سعدآباد بود، به موجب این توافق نامه از تأسیسات اتمی ایران بازرسی‌های گسترده‌ای به عمل آمد و فعالیت‌های مرتبط با غنی سازی اورانیوم نیز متوقف گردید. چهار ماه پس از این توافق نامه، شاهد توافق دیگری در بروکسل بین ایران و ۳ کشور اروپایی بودیم. اساس این موافقتنامه ایران باید بر اساس پروتکل الحاقی اظهار نامه‌هایی به آژانس در باره فعالیت‌های خود ارائه می کرد تا مورد راستی آزمایی آژانس قرار گیرد که این اقدام به معنای حلقه تکمیلی نظارت کامل بر فعالیت‌ها و اقدامات گذشته و حال و برنامه های آینده ایران بود که فراتر از الزامات حقوقی موجود ایران صورت می گرفت. با این حال نتایج این سیاست‌ها چیزی جز تصویب قطعنامه شورای حکام بر ضد ایران نبود. کشورهای غربی و آمریکا، حتی در دواجلاس بعدی شورای حکام هم علیه ایران قطعنامه صادر کردند.

نتیجه گیری

جوامع سیاسی مختلف، سیاست خارجی متفاوتی دارند. دولتی‌های مردم سالار و یا لیبرال با یکدیگر نمی جنگند و صلح دموکراتیک نتیجه لیبرالیست است، بیان شده است که نقش تعیین کننده مردم در حکومت و تصمیم گیری سیاست خارجی، عاملی موثر در رفتار دولت‌ها است. پایبندی لیبرال‌ها با آزادی فردی، منجر با نوعی ایثولوژی سیاست خارجی می گردد که دو بازخورد اساسی آن این است که بین دولت‌های لیبرال اعتماد بالایی حاصل می شود آنها خود در یک جبهه می بینند، از طرفی شهروندان قدرت اعمال نفوذ بر تصمیمات حکومتی را احساس کرده و دولت‌های بدون نظر مردم نمی توانند دست به جنگ زده و یا در امور سایر کشورها دخالت کنند. همانطور که در متن مقاله بیان شد، پیرامون ارزیابی بازخوردهای دولت اصلاحات از نظر روابط با کشورهای منطقه، اروپا و غرب و بطور کلی سیاست خارجی و شیوه عملکرد دولت اصلاحات با

سکنداری سید محمد خاتمی به عنوان رییس جمهوری که سیاست خارجی را به عنوان یکی از نقاط قوت دولت لیبرال اعلام کرده بود میتوان گفت روند تنش زدایی در سیاست خارجی کشور با تکیه بر توسعه سیاسی در داخل و خارج و همچنین گفتگوی تمدن‌ها، تصویر سیاسی نوینی از ایران را نزد افکار عمومی جهان ارائه کرد تا حدی که سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها نامگذاری شد. پیرامون بازخورد سیاست تنش زدایی، طبق نظر خاتمی، این سیاست شامل همه کشورها بوده است، در حالی که این سیاست در جایی پیشنهاد می‌گردد که در آن نقاط مشترک بین دو کشور وجود دارد. بنابراین اتخاذ این سیاست برای حذف خصومت میان دو کشوری که کاملاً با یکدیگر رو به رو و درگیر هستند، تصمیم چنداندرستی نبوده است. از سوی دیگر، همانطور که مشخص شد، کاربرد این سیاست نه تنها پیشرفتی در دستیابی به اهداف جمهوری اسلامی را افزایش نداد، بلکه در بیشتر موارد در کشورهای طرف به پیشرفت منجر شد. در ارتباط با سیاست خارجی رابطه با امریکا نیز شاهد آن بودیم که حتی با همکاری ایرن در جنگ افغانستان ایران به لیست کشورهای حامی تروریسم منتقل و به نوعی محور شرارت نامگذاری شد. همچنین زمانی که سیاست اعتماد سازی و آشکار سازی در پرونده هسته‌ای اتخاذ شد، شورای حکام در اجلاس خرداد ماه ۱۳۸۳ و همچنین در اجلاس‌های بعدی، قطعنامه‌های علیه ایران صادر کرد. همچنین، زمانی که سیاست ایجاد اعتماد و افشا در مورد تجهیزات هسته‌ای اتخاذ گردید، شورای حکام چندین قطعنامه را علیه ایران صادر کرد. چنین سیاست‌هایی در حوزه سیاست‌گذاری خارجی کشور سیاست خارجی ایران را به شدت منفعل و به دنبال آن جایگاه منطقه‌ای و جهانی کشور را تضعیف می‌کند و بازخورد چندانی به طور عملی برای کشور نداشته است. در کل باید گفت، تا هنگامی که ساختار نظام بین‌الملل میان کارگزاران تشکیل دهنده نظام فرق قائل شود و شناخت واقع بینانه‌ای از ماهیت ساختار در داخل موجود نباشد، هیچ یک از رهیافت‌ها و رویکردها اعم از رئالیسم، لیبرالیسم و سازنده‌گرایی نمی‌تواند انتخاب درستی در مطالعه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی باشد.

منابع

- اسدی، بیژن (۱۳۸۸)، سیاست خارجی دولت اصلاحات؛ موفقیت‌ها و شکست‌ها، تهران: نشر باز.
- ایمنی، فرشید (۱۳۹۹)، لیبرالیسم، سیاست خارجی و روابط بین الملل، پنجمین کنفرانس بین المللی علوم سیاسی، روابط بین الملل و تحول.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۹)، سیاست خارجی آمریکا، واقع‌گرایی لیبرال، تهران: نشر خط سوم.
- سلیمانی، رضا (۱۳۹۲)، سند تبیین‌پذیری رویکرد سیاست خارجی انقلاب اسلامی در پارادایم اصلی روابط بین المللی ایران، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۸، صص ۲۳-۱.
- نادری، محمود (۱۳۹۴)، سیاست خارجی ایران در دولت اصلاحات نسبت به اتحادیه اروپا از منظر سازه‌انگاری، مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۱۹، صص ۹۲-۴۱.
- نیاکوئی، سید امیر، صفری، محسن (۱۳۹۴)، راهبردهای هسته‌ای متفاوت ایران، تبیینی از دریچه واقع‌گرایی نئوکلاسیک، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۲۲-۸۵.
- نیاکوئی، سید امیر، عسگریان، محسن (۱۳۹۴)، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله رقبای منطقه‌ای و ضرورت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران، پژوهش‌های روابط بین الملل، شماره ۱۷، صص ۱۰۳-۶۹.
- وحیدی منش، حمزه علی، واعظی، احمد (۱۳۹۰)، اخلاق و جایگاه آن در سیاست خارجی لیبرالی، معرفت سیاسی، سال ۳، شماره ۲، صص ۵۵-۲۷.
- همدانی، محمدعلی (۱۳۹۳)، نقد و ارزیابی استراتژی دولت اصلاحات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه باقرالعلوم.
- یزدان فام؛ محمود (۱۳۸۷) مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، فصلنامه مزالعات راهبردی، شماره ۴۰، صص ۲۷۶-۲۴۷.
- Anthony H. Cordesman and Ahmed S. Hashim, (2007)., Iran Dilemmas of Dual Containment Boulder: Westview Press, p.145
- Baldwin, David. (Ed.) (1993), Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate, New York: Columbia University Press.
- Britannica, (2021) The Editors of Encyclopaedia. "Foreign policy". Encyclopedia Britannica,
- Rohac, Dalibor. (2017) Classical Liberals and Foreign Policy: Time for a Rethink? Journal des Économistes et des Études Humaines, vol. 23, no. 1, pp.13-16
- Shah Alam (2000), The Changing Paradigm of Iranian Foreign Policy Under Khatami, Strategic Analysis: A Monthly Journal of the IDSA, Vol (9), 1-12.
- Traub, J(2020), Liberalism Isn't Dead—but It's Very Sick, New York University's Center on International Cooperation.
- Valerie M. Hudson; (2005) "Foreign Policy Analysis: Actor – Specific Theory and the Ground of International Relations", Foreign Policy Analysis, Vol. 1 p. 3.